

سنجش بنیادهای نظری و مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر با مبانی و آموزه های قرآنی*

دکتر حسین ناصری

استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی

E- mail: Naseri ۱۹۶۲ @ ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

حقوق بشر منعکس کننده آرمان جهانی عدالت و جامعه ای است که در آن، هر انسانی بتواند از زندگی شرافتمندانه، همراه با صلح، امنیت و رفاه برخوردار گردد. اعلامیه ها و اسنادی که عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم تدوین شده، بر همین آرمان استوار است. مهم ترین سند حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸م است که به عنوان سنگ بنای حقوق بشر مدرن شناخته می شود. در باب رابطه اسلام و اعلامیه مزبور سخن بسیار رفته است. گروهی باور به تعارض و واگرایی دارند و دسته ای نیز آن ها را هم خوان و هم گرامی دانند. چیزی که مسلم است، وجود مشابهت و مشاکلت، میان بسیاری از مواد این اعلامیه و نصوص اسلامی است. قرآن کریم به مثابه خاستگاه اولیه آموزه ها و حقوق اسلامی، به خودی خود، دربردارنده تعداد بسیاری از مواد اعلامیه حقوق بشر است؛ گر چه در مبانی و اصول، با آن نا همخوان باشد.

کلید واژه ها: حق، حقوق بشر، اعلامیه جهانی، قرآن، فقه، احکام

* تاریخ وصول: ۸۳/۸/۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۴/۹/۱۶

تعریف «حقوق بشر»

با توجه به نظریه‌ها و مکتب‌های متنوع درباره مفاهیم «حق»، «انسان»، «خاستگاه حقوق»، «دولت» و مانند آن، ارائه تعریفی جامع و مورد اتفاق از «حقوق بشر» بسیار دشوار می‌نماید. شاید این تعریف تا اندازه‌ای برآیند همه یا بیشتر آنها باشد: «حقوق بشر یعنی امتیازاتی معین برای نوع انسان، از آن جهت که انسان است».

از دیرباز اندیشمندان، فیلسوفان، حقوق دانان و ارباب ادیان چنین باور داشتند که آدمی فارغ از هر گونه وابستگی نژادی، مذهبی، اقلیمی و مالی و خلاصه از آن روی که انسان است، برخوردار از حقوق و مزایایی است که دارای دو ویژگی هستند: الف) ذاتی انسان اند و قابل اثبات یا سلب نیستند.

ب) دیگران نیز باید این حقوق را برای فرد، محترم شمارند.

«حقوق بشر یعنی آن که جان و مال آدمی آزاد باشد و او بتواند به زبان قلم با دیگران سخن گوید. حقوق بشر یعنی آن که نتوان کسی را بدون حضور یک هیأت منصفه متشکل از افراد مستقل به مجازات محکوم کرد. یعنی آن که محکومیت کیفری بر حسب مقررات قانونی صورت گیرد. یعنی آن که انسان بتواند با آرامش خاطر به هر دین که خود برمی‌گزیند، متدین گردد» (موحد، ص ۳۹ به نقل از وُلتر).

مفهوم حقوق بشر یکی از آخرین و مهم‌ترین دستاوردهای تمدن غربی است که در جهان جدید گریز ناپذیر می‌نماید و اساس و کلیت آن مورد پذیرش و اجماع نسبی جهانی قرار گرفته است.

تعارضات مربوط به «حقوق بشر» یکی از شاخص‌ترین چالشهای تمدنی و فرهنگی در دوران معاصر است. کشورهای جهان اول و توسعه یافته همواره دیگران را متهم به نقض قوانین حقوق بشر می‌کنند و در برابر، جهان سوم نیز آنان را به استفاده ابزاری و تبلیغاتی در جهت رسیدن به اهداف توسعه جویانه خود، از مفهوم حقوق بشر متهم می‌سازند. گرچه این منازعه لاقدر در ظاهر، متأثر از سیاست‌گری می‌نماید، اما

در باطن، حاکی از تقابلی جدی و دامنه دار در عرصه های فکری و فرهنگی نیز هست. حقیقت آن است که حقوق بشر به معنای مدرن آن (Human Rights) از روح دنیای جدید نشأت گرفته است و فرزند دگرگونی های اساسی فکری پس از رنسانس مانند عقل مداری و انسان محوری و از مظاهر روشن مدرنیته به شمار می آید.

انعکاس حقوق بشر در جهان اسلام

اندیشمندان مسلمان در مواجهه با این پدیده نوظهور، واکنش های متفاوتی بروز دادند. گروهی با این اتهام که حقوق بشر از گرداب عقلانیت سکولار غرب سربرآورده، یک سره با آن به مخالفت برخاسته و میوه درخت حقوق اسلامی را برای نیکبختی بشر کافی شمردند. دسته ای دیگر، با آغوشی گشاده به استقبال این نورسیده خوش منظر شتافته و سعی کردند آموزه های دینی را با آن هم افق سازند. البته در این که باید مباحث حقوق بشر در کجا مطرح شود نظرها یکسان نیست.

الف) برخی معتقدند که حقوق بشر باید در مباحث برون دینی بررسی شود، زیرا اساساً حقوق بشر نمی تواند در حوزه کتاب و سنت مطرح گردد. زیرا که: «بحث از آن یک بحث تماماً فقهی و دینی نیست. بحث از حقوق بشر یک بحث کلامی، فلسفی و مهم تر از آن، یک بحث فرا دینی است» (سروش، ۳۲۶).

ب) دسته ای دیگر بر این باورند که حقوق بشر می بایست در مباحث درون دینی مطرح گردد، گرچه مباحث کلامی و عقلی پیش انگارهای بحث اند و بر مباحث درون دینی تقدّم دارند (پیمان، ص ۱۷۰).

ج) از دیدگاه گروهی دیگر، حقوق بشر در برآیند مبانی برون دینی و درون دینی قابلیت طرح دارد. جنبه هایی از آن چون در ارتباط با مباحث هستی شناسی، انسان شناسی، دین شناسی هستند، برون دینی اند و ابعادی که با احکام، شریعت، حقوق، نگاه دین به انسان و ... مرتبط اند، درون دینی محسوب می شوند.

نسبت حقوق بشر و اسلام

یکی از دیدگاه‌های موجود در گفتمان اسلام و حقوق بشر، «واگرایی» و ناسازگاری است. این تفکر با گسترش آرمان حقوق بشر مدرن در جوامع اسلامی به شدت مخالف است. این اندیشه یا از جانب سنت‌گرایان افراطی است که با هر گونه فرآورده تمدن غربی مخالفت می‌ورزند و یا از ناحیه روشنفکران رادیکالی است که حقوق بشر را به لحاظ مبادی و اصول آن، با اسلام سنتی ناسازگار می‌پندارند. «حقوق دینی مکلفان در چارچوب دین رسمی نهادینه تاریخی نه تنها با حقوق بشر مدرن هم‌خوان یا هم‌خانواده نیست، بلکه رقیب آن هم نیست. این دو نسبت به یکدیگر توافق ناپذیر و تلفیق‌ناپذیرند. البته اسلام رسمی نهادینه تاریخی می‌تواند حقوق بشر مدرن را صرفاً در پاره‌ای از شرایط به مقتضای اضطرارهای عملی، موقتاً و مصلحتاً قبول کند» (مجاهدی، ۹۸ و ۹۹).

نظریه دوم در باب نسبت اسلام و حقوق بشر، دیدگاه «هم‌گرایی» و سازگاری است که دو برداشت از آن می‌شود:

الف) در یک برداشت، نه تنها تبیین و توجیه حقوق بشر بر اساس تعالیم و اصول دینی ممکن است، که راه منحصر به فرد است. این گروه با نقد نظریه‌های سکولار معتقدند که جوامع هوادار حقوق بشر مدرن، نه در مقام شناسایی، نه در مقام اجرا و پایبندی به حقوق بشر موفق نبوده‌اند و اساساً حقوق بشر باید بر مبنای دیدگاه‌های خدا محور تبیین گردد (توسلی، ۱۸).

ب) برداشت دوم که میانه رو تر است می‌گوید: برخی از مفاهیم حقوق بشر مدرن در منابع دینی به طور صریح یا ضمنی آمده است. البته در پاره‌ای نقاط، تعارضاتی نیز وجود دارد. برای ایجاد هم‌گرایی باید دو کار به صورت هم‌زمان صورت پذیرد:

۱- ایجاد تغییر نگرش در برخی دیدگاه‌های برون دینی و درون دینی.

۲- تلاش در جهت تعدیل مواد حقوق بشر جهانی به گونه ای که با مفاهیم دینی سازگار تر گردد.

حقوق بشر مدرن

آدمی از دوران پیش از تاریخ تا عصر جدید، حقوقی را در مواجهه با هم نوعانش برای خویش قائل شده است و این حقوق در آثار گذشتگان برای انسان به رسمیت شناخته شده است. البته این به معنای ترادف و تطابق با حقوق بشر جدید نیست، بلکه صرفاً بیان گر توجه به وجود حقوقی برای انسان از آن جهت که انسان است- ولو در آشکال حداقلی- از گذشته های بسیار دور است. از ایران باستان و اعلامیه کوروش کبیر و آیین زرتشت گرفته تا ادیان یهود و مسیحیت و یونان باستان تا دوران قرون وسطی و ... همه و همه کم یا بیش موضوعی در برابر این مفهوم اتخاذ کرده و ضمن تعریف مبانی و اصول آن، قوانین و مقرراتی را برای حفاظت آن تدوین کرده اند. اما حقوق بشر مدرن- در عین ارتباط با اندیشه ها و میراث فکری گذشتگان- در حقیقت، حقوق طبیعی بشر متجدد و مجموعه ای از اصول، قواعد، فلسفه، سیاست و اخلاق جهان متجدد است که پس از رنسانس رُخ نموده است.

مجموعه این عوامل که از تغییر نگاه دوران جدید به انسان، جهان و حقوق انسان حکایت می کرد، سبب شد تا یکی از بنیادی ترین دستاوردهای دوران مدرن یعنی «حقوق بشر» شکل بگیرد. افزون بر تحولات فکری، بروز برخی تحولات علمی، اقتصادی و سیاسی مانند انقلاب فرانسه و استقلال امریکا باعث شد تا مفاهیم یاد شده به تدریج، در شکل قراردادهای رسمی تدوین شود.

اعلامیه حقوق بشر انگلستان در سال ۱۶۸۹م، اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶م، اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه در سال ۱۷۹۵م، محصول همین تحولات آند.

با این همه، وقوع رخدادهایی در قرن بیستم میلادی باعث شد تا حقوق بشر از یک حقوق صرفاً داخلی به یک حقوق بین‌المللی دگرگون شود. عواملی مانند دو جنگ جهانی ویران‌گر، گسترش ارتباطات و توسعه اطلاعات از طریق فن‌آوری‌های تازه، تثبیت مفهوم «کشور» در عرف بین‌المللی و ... که بالأخره منجر به تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م گردید. با این‌که اعلامیه جهانی ارزش حقوقی و ضمانت اجرایی ندارد، اما به عنوان قانون اساسی حقوق انسان معاصر و نیز به مثابه یک سند ارزشی، سیاسی و اخلاقی، پشتوانه مهمی برای دولت‌ها و نیز اعلامیه‌ها و میثاق‌های بعدی به شمار می‌رود. جهان اسلام، برخورد‌های چندگانه‌ای با این اعلامیه کرد که اینک مجال بیان آن‌ها نیست؛ اما عمدتاً تلاش بر این بوده تا چهره‌ای از اسلام ترسیم شود که با روح و مفاد اعلامیه سازگار باشد و یا حداقل ناسازگار نباشد. در این باره، کتاب‌ها و مقالات فراوانی به نگارش درآمده است. استدلال به آیات قرآن نیز در این نوشته‌ها کم نیست. اما جای اثری که همه مواد این اعلامیه را با قرآن کریم به عنوان نخستین و مهم‌ترین منبع حقوقی مسلمانان - آن هم با رویکرد اثباتی - مقایسه کند، خالی به نظر می‌رسد.

پیش از پرداختن به سنجش آموزه‌های قرآنی با مواد اعلامیه حقوق بشر، بایسته است تا مبانی و اصولی که خاستگاه و سرچشمه اعلامیه مذکور به شمار می‌آیند، در کنار مبانی قرآنی بررسی شوند. زیرا بدیهی است که صرف مقایسه مواد با آموزه‌های قرآنی، بدون نگاه به مبانی و زیرساخت‌های فلسفی آنها، چندان سودمند و رهگشا نخواهد بود.

بنیان‌های نظری حقوق بشر مدرن

حقوق دوران مدرن به طور عام و حقوق بشر مدرن به طور خاص بر پایه‌ها و اصولی استوار است که جهان مدرن از آنها ریشه گرفته است. این اصول دارای

جنبه های هستی شناختی، انسان شناختی، معرفت شناختی و حقوق شناسی و ... هستند. اینک به طور فشرده این اصول بیان می شود:

۱- عقل گرایی Rationalism

عقل گرایی که تغییر نگاه در جنبه معرفت شناسی انسان جدید به شمار می رود، در همه ابعاد زندگی انسان از جمله مسائل حقوقی او تأثیر گذار بوده است. «عقل گرایی یعنی باور کردن توانایی انسان بر شناخت علمی هستی و انسان است و نیز اینکه تنها شناخت قابل اعتماد، معرفت علمی است. شناخت علمی، اثبات پذیر و ابطال پذیر است. نظریه های علمی از یافته های تجربی - که از راه آزمایش به دست آمده اند - اخذ می شوند» (چالمرز، ۹).

در این بینش، عقل آدمی، به خودی خود توانایی درک و شناسایی حقوق بنیادی بشر را بر اساس مصالح و نیازهای او دارد. این عقلانیت در ادامه شکاکیت دوران قرون وسطی و عقلگرایی دکارت شکل می گیرد و در میان عالمان حقوق نیز طرفداران بسیاری پیدا می کند. حقوق دانان این دوران از مذهب فاصله می گیرند و خرد آدمی را در رسیدن به باید ها و نبایدها، کافی می دانند. گروسیوس که او را پدر حقوق بین الملل خوانده اند همین گونه می اندیشد و معتقد است که احکام الهی بر اندیشه خیر مبتنی است (موحد، ۱۵۸ و ۱۵۹).

۲- انسان گرایی Humanism

اومانیسم نظریه ای است که به طور مشخص بر تمایلات و منافع انسانی تأکید می ورزد. از نگاه اومانیسم جدید جهان فرآورده ای خود به خودی است و وجود هر گونه موجود ماوراء طبیعی موهوم است. اومانیستهای جدید می کوشند تا واژه های سنتی که این تلقی را در اذهان پدید می آورند کنار نهند. این موارد را می توان اصول

جهان بینی آنان دانست.

الف) طبیعت را باید جایگاه و قلمروی انسان تلقی کرد. (نه تجلی گاه خداوند)

ب) انسان منشاء، ارزشها و حقیقت هاست.

ج) ارزش های زندگی محصول روابط انسانی است، لذا انسان می تواند طوری دیگر مسائل را نسبت به حال و آینده بررسی کند.

حتی در نگاه آنان، دین اومانیستی یک محصول اجتماعی است و عبارت است از ارزشهای زندگی و حیات و تشریک مساعی بشر برای حیات بهتر (خاتمی، ۱۰۵-۱۱۱). تأثیرات این نگاه در حقوق و قوانین موضوعی جدید به خوبی قابل مشاهده است. لغو مجازات در کشورهای اتحادیه اروپا در همین بینش رقم می خورد.

۳- فرد گرایی Individualism

از نظر رنه گنون عقل گرایی یعنی نفی هر گونه اصل عالی و برتر از فردیت و در نتیجه محدود کردن تمدن در جمیع شئون به عواملی که جنبه انسانی صرف دارند (همو، ۸۲-۹۱). در حقیقت فرد گرایی اصلی است که از اومانیسم سرچشمه می گیرد. زمانی که انسان، محور عالم گردید، همه چیز برای او مفهوم یافت. استقلال، فردیت و اصالت او نیز پذیرفته شد. او نه در سلطه جمع است و نه حتی در سلطه خدا. شاید به همین سبب باشد که در اعلامیه حقوق بشر با آن که تلاش زیادی شد تا نامی از خدا برده شود، اما عملاً این اتفاق رخ نداد.

به هر حال، فردگرایی نیز باعث شد تا حقوق و تکالیف انسان بیشتر به لحاظ حفظ استقلال و آزادی فرد پایه ریزی شود. این جمله اسپینوزا ما را بیشتر به اندیشه فردگرایی غربی آگاه می سازد: «اساس فضیلت عبارت است از کوشش برای حفظ وجود خود. انسان هر چه بیشتر در طلب آنچه برایش مفید است، یعنی فقط وجود خود، بکوشد و بیشتر بر این کار توانا باشد، به همان اندازه بیشتر فضیلت

دارد» (موحد، ۱۶۸).

۴- جدا انگاری دنیا از آخرت Secularism

تعاریف متنوعی از سکولاریسم شده است؛ مانند زندگی این جهانی، خصوصی سازی دین و جداسازی آن از زندگی اجتماعی. اما دو نگرش در باب سکولاریسم تا اندازه ای پررنگ تر است. نگرش نخست که بر مبنای یک آموزه کلی شکل می گیرد به انسان می گوید در این جهان به گونه ای زندگی کن که گویی خدایی نیست یا اگر هست ما را به خود واگذاشته است. این تعبیر با الحاد سازگار است. اما کاربرد دوم از سکولاریسم، دعوی است برای جدا کردن دین و جامعه، یعنی دین باید به قلمروی خاص خودش عقب نشینی کند و خصلت یکسره درونی پیدا کند (علوی تبار، آفتاب ش ۳۳).

در تعابیر دیگری ممکن است سکولاریسم به معنای جدایی دین از دولت و یا جدایی دین از امور سیاسی تفسیر شود (همانجا).

به هر روی، مواد اعلامیه حقوق بشر از این جهت کاملاً سکولار است یعنی برگرفته از هیچ دین و مبتنی بر هیچ آئینی نیست و صرفاً بر حقوق طبیعی و مشترک میان همه اقوام و ملل با هر نوع مذهب و آئینی تأکید می ورزد.

۵- حقوق طبیعی Natural Rights

تحوّل در بنیان های معرفت شناختی و روش شناختی تفکر سنتی، مبانی قانون طبیعی را متزلزل ساخت و به پیدایش مفهوم جدید حقوق طبیعی منجر شد. حقوق طبیعی عبارت است از حقوقی بنیادی و مطلق که ناشی از تمایلات و غرایز نخستین آدمی است. حقوق طبیعی از مبانی اصلی حقوق بشر مدرن است (حقیقت، ۱۲۴). حق طبیعی یا حق فطری، به حکم قانون طبیعت، به هر فرد انسان تعلق دارد و نمی توان او

را از آن محروم کرد؛ مانند حق حیات، آزادی، برابری و مالکیت. بلاکستون، حقوقدان برجسته انگلیسی می گوید: «این حقوق که قانونی الهی و همزاد با آدمی است بر کلیه احکام دیگر تقدم دارد، قانونی است که اطاعت آن برای همه جهانیان در همه زمان ها و در همه مکان ها واجب است و هیچ قانون بشری که خلاف آن باشد، اعتباری نمی تواند داشته باشد (موحد، ص ۱۹۹).

البته باید اذعان کرد که موضوع حقوق طبیعی از گذشته های دور در فلسفه یونان مطرح بوده است و در خلال این سده ها، تفاسیر متفاوتی از آن ارائه شده است. به ویژه آن که در سده های هجده تا بیست میلادی، رویکردهای موافق و مخالف آن در برابر هم صف آرایی کرده اند. اما همچنان نظریه وجود حق طبیعی با قوت و استحکام، مقام والایی میان اندیشمندان جهان دارد (کلی، ۳۹۸ تا ۴۱۷).

۶- قراردادگرایی

در دیدگاه برخی از اندیشمندان دوران جدید، جامعه وجود مستقل از افراد خود ندارد و صرفاً بر اساس یک قرارداد اجتماعی شکل می گیرد. «برابر این نظریه، پیروی از حکومت و قانون (به مثابه یک تکلیف مدنی بنیادین) از یک قرارداد اولیه فرضی ناشی می شود که هر یک از شهروندان به گونه ای ضمنی یکی از طرف های آن هستند (کلی، ۵۰). در مباحث مربوط به مکاتب حقوقی، نظریه های تحققی (Positivism) نیز از قراردادگرایی بسیار بهره گرفتند. «در این نظریه ها، منبع اصلی حقوق، عرف و عادت است. هدف حقوق نیز پیشرفت تمدن و فرهنگ ملت ها است» (کاتوزیان، ۱۴۲).

گرچه در آغاز، قراردادگرایی در مقابل حقوق طبیعی قرار می گرفت، اما در سده اخیر، این دو در کنار هم قرار گرفته اند؛ به طوری که می توان اعلامیه حقوق بشر را مدیون هر دو دانست. «پذیرش حقوق طبیعی مطلق و بنیادی در مورد انسان و نفی اصالت جامعه، در کنار دیگر مبانی یاد شده، موجب شد، قرارداد اجتماعی نقش

ویژه‌آی در تنظیم قوانین و تفصیل مواد مربوط به حقوق بشر بیاید» (حقیقت و میرموسوی، ۱۲۹ و ۱۳۰).

۷- حق گرایی

حقوق بشر مدرن بیانی حق گرا دارد؛ یعنی پیش و بیش از آن که انسان را مکلف بیندارد، محق می‌شمرد، در این نگاه، حتی دین ورزی یک حق است نه یک تکلیف (سروش ۳۳۴). روشن است که این ویژگی نیز از نگاه اومانستی و فردگرایانه اندیشه مدرن به انسان ناشی می‌شود؛ انسانی که اسیر بایدها و نبایدهای بیرونی نیست و صرفاً عقل، طبیعت، عرف و قراردادهای اجتماعی می‌توانند برایش حد و مرز تعیین کنند.

نتیجه

از آنچه گفته شد مشخص می‌شود که حقوق انسان مدرن در بستر تفکر مدرن شکل گرفته است و حقوق بشر، یعنی حقوق بشر مدرن، بشری که خردگرا، سکولار و حق ورز است. به طور طبیعی نمی‌توان حقوق بشر را بدون در نظر داشتن این پایه های فکری مورد بررسی و نقد قرار داد. پشتوانه و شالوده مواد سی گانه اعلامیه حقوق بشر را همین نگرش های یاد شده می‌سازد که در یک جمله بر انسان، توانایی عقل و غرایزش تکیه و اعتماد می‌کند.

بنیادهای حقوق بشر از منظر قرآن

با کمی تأمل به آسانی می‌توان دریافت که نگاه قرآنی به مبانی و اصول یاد شده در اندیشه جهان مدرن، متفاوت است. قرآن در جنبه های هستی شناسانه، انسان شناسانه، معرفت شناسانه و حقوق شناسانه خود، نگرش متفاوتی دارد. اما این همه

باعث نمی‌شود تا مشابهت را یک سره، نفی کنیم:

۱- دیدگاه های هستی شناسانه قرآن

الف) خدا محوری: در اندیشه قرآن، خداوند اصل، مرکز سرچشمه و جوهره هستی است و سایر موجودات- از جمله انسان- از او ناشی می‌شوند و به او ختم می‌گردند؛ انا لله و انا الیه راجعون (بقره/۱۵۶)، یا ایها الانسان انک کادح الی ربک... (انشقاق/۶) هیچ بودی بی او نمودی ندارد و هر چیزی جز او نابود شونده است: کل شی ها لک الاً وجهه (قصص/۸۸).

ب) تقارن دنیا و آخرت: از نگاه قرآن، دنیا و آخرت دو روی یک سکه هستند. دنیا در پرتوی آخرت معنا می‌یابد و کشت گاه آن واقع می‌گردد. چنین نیست که تمام محاسبات و بازخوردها در جهان دنیوی تفسیر می‌شوند. فمّن یعمل مثقال ذره خیراً یره... (زلزله/۸ و ۷) نظام پاداش و کیفر هم این جهانی است و هم آن جهانی. بنابراین حقوقی که برای انسان وضع می‌شود (حقوق بشر) نمی‌تواند از توجه به خداوند به مثابه مرکز ثقل هستی و مدبری که به خیر و شر انسان وقوف کامل دارد، تهی و بیگانه باشد، بلکه باید به گونه ای باشد که در نهایت، رسیدن به «او» را هدف قرار دهد. والله ملک السموات و الارض و ما بینهما و الیه المصیر (مائده/۱۸).

همچنین برنامه ریزی در جهت حقوق انسان، باید با نگاهی کاملاً مؤثر به زندگی آخروی صورت پذیرد. از نگاه قرآن، اکتفا کردن به زندگی دنیوی و فراموشی جهان دیگر، ناپذیرفتنی است و حقوق دنیوی اگر شرایط تحقق آرامش و امنیت را در دیگر سرا تأمین نکند، چندان سودمند نیست.

این هستی شناسی قرآن در اعلامیه حقوق بشر مدرن، غایب است. نه از خداوند به عنوان منشاء اصلی حقوق خبری است و نه جهان آخرت را در نظام کیفر و پاداش آن، منزلتی است.

۲- دیدگاه های انسان شناسانه قرآن

الف) کرامت انسان: انسان در نگاه قرآن از کرامت شرافت ذاتی برخوردار است؛ و لقد کرّمنا بنی آدم... (اسراء/۷۰) او پس از آفریدگار جهان دارای بلندترین شأن و منزلت است (بقره، ۳۱ تا ۳۳).

این کرامت و جانشینی خداوند در زمین، مسئولیت های سترگ و دشواری را نیز بر عهده او نهاده است، به گونه ای که آسمان ها و زمین و کوه ها از حمل آن اظهار ناتوانی کردند (احزاب/۷۲).

«انسان قرآن، موجودی است مرکب از روح و جسم، دارای فطرتی خدا آشنا، مستقل، امانتدار خدا و مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت و آسمان و زمین، آشنا به خیر و شر، کمال پذیر، سیرکننده به سوی خدا، دارای ظرفیت های علمی و عملی نامحدود و مسئول در برابر خویشتن» (مطهری، ۲۴۷-۲۵۲) و نیز (اعراف/۱۷۲، سجده ۷-۹، طه/۱۲۲، احزاب/۷۲ و دهر/۳).

نکته ای که در باب کرامت انسان از دیدگاه کرامت ذاتی انسان که در حقوق بشر مدرن وجود دارد، جوهرأ متفاوت است.

ب) اصالت فرد و جامعه: شکی نیست که قرآن، فردیت انسان را به عنوان موجودی مستقل و ذی شعور و آفرینش گر می پذیرد (قیامت/۱۴، انسان/۱، اسراء/۱۳). در آیه ۷۰ سوره اسراء، تکریم را به بنی آدم نسبت می دهد که شاید اشاره به اصالت فرد آدمی داشته باشد. احکام فوق و تکالیف قرآنی نیز در وهله نخست، فرد را مخاطب قرار می دهند. اما همان گونه که در دانش های نوین مانند جامعه شناسی نیز مطرح است، پرسش اساسی، رابطه فرد و جامعه از نگاه قرآن است. حال در بُعد معرفت شناختی و در مقام شناخت، یا فرد مقدم است یا جامعه؟ و یا در بُعد ارزشی که در موارد تعارض حقوق فرد و جامعه، تقدم با کدام است؟ گروهی بر این باورند که در دیدگاه قرآن، اصالت فرد و جامعه توأمان است (جوادی آملی، ۱۶۷-۱۷۳). قرآن برای جامعه \pm افزون

بر افراد و آحاد آن - نوعی حیات، شعور، فهم و حرکت قائل است. ولکل أُمَّه أجل... (اعراف/۳۴) و گاهی مصالح اجتماعی را بر مصالح فردی ترجیح داده است. و لکم فی القصاص حیاہ... (بقره/۱۷۹). اما در مکتب حقوق بشر اومانستی، آنچه از نظر فردگرایان اهمیت دارد، مصلحت فرد است و مصالح اجتماعی نیز چیزی بیشتر از حاصل جمع مصالح افراد نیست.

ج) وابستگی انسان: قرآن، این دیدگاه اومانستی را که مدّعی است انسان محور عالم و موجودی کاملاً خودبسنده است و همه چیز به او ختم می‌شود، نمی‌پذیرد.

قرآن اگر چه آفرینش انسان را نیکو (تین/۴) و او را موجودی برگزیده می‌شمرد (طه/۱۲۲) و نعمت های زمین را ویژه او قرار می‌دهد (بقره/۲۹) و آنچه در آسمان ها و زمین است را مستخرّ او کرده است (جاثیه/۱۳)، اما یادآور می‌شود که انسان با تمام عظمت و کرامتی که دارد موجودی ضعیف، نیازمند و فقیر است (فاطر/۱۵، یس/۷۷، احزاب/۷۲).

نقشی که او در جهان هستی و در نسبتش با خداوند، دیگران و خود دارد در تحدید و تعریف این حقوق دخیل است و این نگرش با روح حاکم بر اعلامیه حقوق بشر که انسان محور افراطی است، تغایر دارد.

۳- دیدگاه های معرفت شناسانه قرآن

بحث از معرفت و شناخت و راه ها و کیفیت دستیابی به آن و نیز عقل به عنوان ابزار شناخت همواره از مسائل مهم و پیچیده حکمت، فلسفه و کلام بوده اند. قرآن نیز به عنوان نخستین منبع دیدگاه های اسلامی، در برابر شناخت بی طرف نیست. اما معرفت شناسی قرآن با معرفت شناسی جهان مدرن، تفاوت هایی دارد. قرآن ضمن آن که دستیابی به شناخت را برای انسان ممکن می‌شمرد و عقل او را برای دریافت و درک

بسیاری از حقایق و واقعیات، توانمند می‌داند (تمام آیات مربوط به علم، عقل، بصیرت و امثال آن که درباره شناخت انسان است)، اما در عین حال بر کاستی‌ها و ضعف‌های آن نیز تأکید می‌ورزد. تعبیر «شما نمی‌دانید» (آل عمران/۶۶، بقره/۲۱۶ و ۲۳۲ و...)، «کسی جز خدا آگاه نیست» (انعام/۵۹) و امثال آن‌ها، به محدودیت‌های شناختی انسان اشاره دارند.

قرآن به عکس خردگرایی افراطی دوران مدرن که همه حقایق را منحصر در حس و تجربه می‌کند، جهان‌های دیگر را بر روی انسان می‌گشاید که قابل اثبات حسی نیستند (ماده غیب در قرآن). به نظر می‌رسد در مهم‌ترین چالش معرفت‌شناختی قرآن با اصول حقوق بشر، که مسأله تعیین محدوده حقوق و ارزش‌ها است، قرآن همه سهم را به عقل و معرفت بشری نمی‌دهد و برای وحی و تعالیم پیامبران، جایگاه ویژه‌ای قائل است: لئلا یکون للناس علی الله حجه بعد الرسل (نساء/۱۶۳-۱۶۵)، و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً (اسراء/۱۵)

۴- دیدگاه‌های حقوق‌شناسانه قرآن

الف) حق و تکلیف: قرآن، خداوند را حق مطلق می‌داند (طه/۱۱۴) و هر چیزی را به اندازه قُربش به خدا محق می‌شمارد. حق در قرآن به معنای خداوند (یونس/۳۲)، روز رستاخیز (جاثیه/۳۲)، دین برگزیده (صف/۹)، قرآن (زمر/۲)، مقابل باطل (بقره/۴۲)، میزان و ترازو (اعراف/۸) و ... آمده است. انسان دارای حقوقی است: کلوا من ثمره اذا ثمر و اتوا حقه یوم حصاده (انعام/۱۴۱) و آت ذا القربی حقه... (اسراء/۲۶).

یقیناً قرآن دسته‌ای از حقوق را برای انسان به رسمیت شناخته است (حق له) و از این نظر بیانی حق‌گرا دارد. اما در پاره‌ای موارد نیز او را موجودی مکلف معرفی می‌کند (حق علیه) که مبین تکلیف‌گرایی است. البته این که کدام بُعد بر دیگری می‌چربد، به نوع نگرش و برداشت ما بستگی دارد، اما این مقدار مسلم است که نگاه

قرآن با نگاه صرفاً حق گرایانه حقوق بشر مدرن فاصله دارد.

ب) حقوق طبیعی: قرآن حقوق طبیعی را می‌پذیرد، اما نه با برداشت اومانستی آن، بلکه با نگرشی که بر پایه های ویژه ای استوار است. قرآن، از این حقوق طبیعی به فطرت تعبیر می‌کند (روم/۳۰) که ضمن آن که نامحدود و مطلق نیست، در برابر آن، مسئولیت و تکالیفی نیز بر عهده او قرار گرفته است (هود/۵۱).

در حقیقت از نگاه قرآن، خاستگاه نخستین باید‌ها و نیاید‌های انسان، از فطرت و طبیعت او ناشی می‌شود؛ ولی هیچ گاه در حوزه درک و دریافت او، محدود نمی‌ماند. گزاره های موجود در آموزه ها و احکام قرآن، بر مبنای همین حقوق فطری وضع شده اند. این همان چیزی است که در اصول فقه بدان، ملاکات احکام می‌گویند (حکیم، ۲۸۶ تا ۲۹۵) ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم (اسراء/۹)، یعنی هر حکم و گزاره انشایی قرآن پرده از یک واقعیت و مصلحت نفس الامری برمی‌دارد و بدان رهنمون می‌گردد.

ج) قراردادگرایی: از نظر قرآن گرچه قرارداد و پیمان جایگاه در خوری دارند (مائده/۱، اسراء/۳۴) و گاهی نیز می‌توانند منشاء ایجاد حقوقی بگردند (بقره/۱۷۷، مؤمنون/۸) و اساساً آدمی پیش از حضور در عالم خاک، با خداوند، پیمانی را منعقد ساخته است (اعراف/۱۷۲)؛ اما روشن است که از منظر قرآن، جامعه به تنهایی نمی‌تواند ایجاد کننده حقوق از طریق قرارداد باشد، بلکه حقوق فطری و حقوق تشریحی نیز وجود و اعتبار دارند. به تعبیر دیگر « در دیدگاه اسلامی حقوق از هستی واقعی حکایت می‌کند و ریشه در تکوین دارد، نه این که صرفاً زاییده قراردادهای بشری باشد » (جوادی آملی، ۱۲۸).

سنجش مواد اعلامیه با آموزه های قرآنی

همان گونه که به تفصیل گفته شد، مبانی و اصول حقوق بشر جدید، با مفروضات و نگرش قرآن، تفاوت های بنیادین دارد. از نگاه قرآن، خداوند مرکز ثقل

هستی است و سزاوار تکلیف مداری است و آدمیان نیز موظف به فرمان برداری اند. اما در حقوق بشر جدید، خدامحوری مفروض نیست و حقوق صرفاً بر اساس انسان محوری تعریف شده است. بر همین اساس، تفاوت دیدگاه ها در احکام، ارزش ها و راهبردهای جزئی، کاملاً طبیعی و متوقع است. به عنوان نمونه، مسأله آزادی بیان را می توان مورد توجه قرار داد. ماده نوزدهم اعلامیه مقرر می دارد:

«هر کس حق آزادی عقیده در بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد» اما آزادی بیان در قرآن، محدود به اصول و ضوابطی است که خود، آن ها را تعیین کرده است؛ مانند آن که آزادی منجر به اضلال، افساد، احیای باطل و منکر و ترویج گناه نشود (مائده/۷۷، اعراف/۵۴، غافر/۵، مجادله/ ۲ و ...). همچنین موارد دیگری مانند حقوق زنان، ارتداد و حقوق اقلیت های دینی هست که میان اعلامیه و قرآن، واگرایی وجود دارد.

با این همه، وقتی که مواد اعلامیه را با تعالیم قرآنی می سنجیم، درمی یابیم که با وجود همه اختلافات مبنایی، در نتایج و احکام جزئی، جنبه های هم گرایی و مشابهت فزون تر از واگرایی و تنافر است. در توضیح و تبیین چرایی این مشاکلت، شاید به اجمال بتوان گفت، بسیاری از مصالح و حوائج انسانی، اموری بدیهی، مشترک و اولیه اند که با هر مشرب، نگرش فکری و جهان بینی خاصی، نمی توان آن ها را نادیده گرفت، گر چه نام های متفاوتی بر آن ها نهند و یا خاستگاه های گوناگونی برای آن ها ارائه کنند. نکته بسیار مهم آن است که اعلامیه حقوق بشر یک متن و سند فلسفی نیست، بلکه یک قانون نامه و یک سند حقوقی است و از این جهت بسیار شبیه قرآن است؛ چرا که قرآن نیز - به ویژه در بخش احکام و فقه و اخلاق خود - کاملاً متنی عمل گرا و در خدمت بشر است، از این رو در مقام مقایسه دو متن، می توان اختلافات مبنایی و فلسفی را نادیده انگاشت و صرفاً صورت مواد و احکام را با هم سنجید. اعلامیه جهانی حقوق بشر مشتمل بر یک مقدمه و ۳۰ ماده است. در مقدمه،

مبانی، اصول، اهداف، انگیزه ها و نتایج حقوق جهانی بشر به اجمال و ابهام بیان شده است. میان شناسایی حیثیت ذاتی برای انسان با حفظ صلح و عدالت و آزادی، ارتباط برقرار شده و بر نابودی فقر، حمایت قانونی از حقوق بشر برای رفع ستم و گسترش روابط مسالمت آمیز ملل مختلف، تساوی حقوق زن و مرد و ... تأکید شده است. همین مطالب به طور تفصیل در سرتاسر اعلامیه، گسترش یافته است.

تمامی ۳۰ ماده اعلامیه را می توان در سه بخش دسته بندی کرد:

الف) حقوق اساسی (ماده ۱ و ۲ و ۳) مشتمل بر کرامت ذاتی، عقل، شعور و وجدان انسان ها و نیز حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی.

قرآن، انسان را موجودی صاحب کرامت معرفی می کند (اسراء/۷۰) و این کرامت، یک امر واقعی است نه اعتباری. یعنی انسان به صرف انسان بودنش از شرافت و کرامت برخوردار است. این نقطه از اساسی ترین و محوری ترین پشتوانه های حقوق بشر اسلامی می تواند به شمار آید و در مرحله نظر می تواند ارزش ها و حقوق فراوانی را نیز به دنبال داشته باشد. هنگامی که پذیرفتیم انسان دارای جوهری کریم و ارزشمند است، ناگزیر باید آزادی، امنیت و ... که حقوق تابع آنند را نیز پذیرفت. جالب آن که مفسران در تفسیر این آیه معتقدند که این کرامت، شامل همه افراد بشر و حتی مشرکان و کفار و فساق نیز می شود تا مفهوم امتنان در آیه صادق باشد (طباطبایی، ۱۳/۱۵۵).

همچنین قرآن، آدمی را تنها موجودی می داند که توانایی حمل امانت الهی را داشته است؛ امانتی که آسمان ها و زمین و کوه ها از حمل آن اظهار ناتوانی کردند (احزاب/۷۲) گرچه در تفسیر این امانت میان مفسران اقوال متعددی وجود دارد ولی همگان آن را دلیلی بر عظمت و اهلیت آدمی می دانند (طباطبایی، ۱۶/۳۴۹). آیات بسیار دیگری هستند که هر کدام به گونه ای بر عظمت انسان و این که او پاره ای از روح الهی است و نیز بر همسانی زن و مرد در خلقت، جانشینی خداوند، وجود وجدان و خرد تأکید می کنند (سجده/۹، نمل/۶۲، نساء/۱، حجرات/۱۳، بقره/۳۱، نحل/۷۸،

قیامت/۱۴ و ۲، روم/۳۰).

قرآن حق برخورداری از مواهب الهی و حقوق اساسی را برای همگان به رسمیت می‌شناسد، حقوقی که به عنوان حقوق اولیه، بر هر حق و تکلیف دیگری تقدم دارند مانند حق زندگی، آزادی، امنیت و... و این برخورداری فارغ از هر گونه تفاوت‌های نژادی، دینی، جنسی، و نظائر آن است. در بسیاری از این آیات، مخاطب «یا ایها الناس» است: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و ائثی ... (حجرات/۱۳)، یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدہ... (نساء/۱). همچنین در آیات دیگری، مضامین حقوق اساسی و سه بند اول اعلامیه را می‌توان دید: پروردگار شرفیاب و غریبان (رحمان/۱۷)، گرفتن پیمان بر پرهیز از خون ریزی و آدم کشی (بقره/۸۳)، نهی از کشتن به ناحق افراد (انعام/۱۵۱)، برابر دانستن کشتن یک نفر را با کشتن همه افراد (مانده/۳۲)، لزوم حفظ جان (بقره/۱۹۵) (نهی از خودکشی: حر عاملی، ۱۳/۱۹)، تأکید بر ضرورت امنیت در رشد و تکامل بشر (نور/۵۵).

ب) حقوق مدنی، شهروندی و سیاسی (ماده ۴ تا ۲۱)

بیشترین حجم مواد را همین دسته دوم دربرمی‌گیرد. خلاصه این حقوق از این قرار است:

حق برخورداری یکسان از حمایت قانون (ماده ۷)، ممنوعیت توقیف و حبس خودسرانه (۹)، حق استفاده از دادگاه صالحه و بی‌گناه بودن افراد تا زمانی که تقصیر آنان ثابت شود (۱۰ و ۱۱)، عطف به ما سبق نشدن کیفرها (۱۱)، عدم مداخله در امور خصوصی افراد (۱۲)، حق رفت و آمد آزادانه در داخل و خارج کشور (۱۳)، حق برخورداری از تابعیت (۱۵)، حق بهره‌مندی از ازدواج (۱۶)، مالکیت شخصی و جمعی (۱۷)، آزادی فکر، وجدان و مذهب (۱۸)، آزادی بیان و عقیده (۱۹)، آزادی اجتماعات مسالمت آمیز (۲۰)، حق برخورداری از مشاغل عمومی (۲۱)، حق حاکمیت ملی (۲۲).

با یک نگرش کلی می‌توان دریافت که پایه‌های اصلی حقوق در قرآن بر چهار محور کرامت، حق حیات، آزادی و عدالت مبتنی است (جوادی آملی ۱۷۵ تا ۲۲۹) و این عناصر در تأسیس نظام حقوقی قرآن بسیار اهمیت دارند. بر همین مبنا، قرآن بر اساس اصل عدالت، کیفر هر بدی را فقط همانند آن می‌داند (غافر/۴۰، قصص/۸۴) و تعدی از آن را خود یک جرم می‌شناسد (شورا/۴۰ و ۴۲، نحل/۱۲۶، احزاب/۵۸) قرآن ضمن به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی افراد و احترام به آن (حجرات/۱۱)، هر فرد را مسئول عمل خود می‌شناسد (نور/۱۱، احقاف/۱۹، لقمان/۱۲، بقره/۱۳۴ تا ۱۳۹، فصلت/۴۶، اسراء/۱۵ و ۸۴، انعام/۱۶۴، فاطر/۱۸، زمر/۷).

قرآن بر اصل قسط و عدالت در اجرای دادرسی‌ها تأکید می‌ورزد (ص/۲۶، اعراف/۲۹، نساء/۵۸ و ۱۴۸، شورا/۴۱) و به آنان که مورد ستم واقع شده‌اند، اجازه دفاع می‌دهد (حج/۳۹) و اصولاً هر قانون و تکلیفی را مقید به ابلاغ و ارسال می‌داند (اسراء/) و هیچ کس را بیش از توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند (طلاق/۷) قرآن پیروی از گمان و حدس را در برخورد با افراد، نادرست می‌شمرد (بنی اسرائیل/۳۶، یونس/۳۶) و در پذیرش خبرها، درستکاری را شرط می‌داند (حجرات/۶). و هیچ کس را به سبب رفتار دیگری، سزاوار کیفر نمی‌داند (بقره/۲۸۶، فاطر/۱۸).

قرآن ضمن تأکید بر حق بهره‌مندی همه افراد جامعه از امنیت و آرامش (نور/۲۷ و ۲۸، و حجرات/۱۲) از هر گونه مداخله در امور داخلی آنان، منع می‌کند (همان، غافر/۶۴، نور/۵۹، نباء/۹-۱۰) از منظر قرآن، زمین جایگاه انسان است و به همین رو، از فراخی و گستردگی برخوردار و آدمی را نیز حق رفت و آمد آزادانه در جای جای آن است (عنکبوت/۵۶، نساء/۹۷، نوح/۱۹-۲۰، مزمل/۲۰) افراد جامعه صرف نظر از دین و عقیده‌شان، حق پناهندگی دارند. (توبه/۶، نساء/۷۵ و ۱۰۰) از نظر قرآن حق برخورداری از تابعیت یک حق پذیرفته شده است (الرحمان/۱۰، عنکبوت/۵۶) حق ازدواج و تشکیل خانواده و حقوق متقابل زوجین برای همگان، محترم و آزاد شمرده

شده است (روم/۲۱، بقره/۲۲۸ و ۲۳۲) قرآن بر حق مالکیت شخصی صحه گذاشته است (نساء/۳۲، بقره/۱۸۸، نجم/۳۹، مائده/۳۸، توبه/۳۴).

از نگاه قرآن، اجبار در پذیرش دین، منتفی است و آزادی اندیشه و وجدان و دین، مورد تأکید است. (به عنوان نمونه، بقره/۲۱۳ و ۲۵۶، ممتحنه/۸، یونس/۹۹، انعام/۱۰۸، عنکبوت/۴۶)

قرآن، آزادی فکر و عقیده و اظهار بیان را به رسمیت می شناسد و طرفدار احترام به عقاید دیگران است (به عنوان نمونه، الرحمان، ۳ و ۴، زمر، ۱۷ و ۱۸، نساء، ۱۱۴ و ۱۴۸، بقره، ۸۳، مائده، ۴۸).

قرآن حق ابراز نظر را برای همه آحاد جامعه محترم می شمرد و اساساً اصل امر به معروف و نهی از منکر در همین راستا، تشریح شده است (اسراء/۸۴، مومنون/۵۳). حق حاکمیت ملی و شرکت در تعیین سرنوشت و عدالت سیاسی از نگاه قرآن، امری پذیرفته شده است (شورا/۴۸، آل عمران/۱۵۹، رعد/۱۱، هود/۱۱۳، انفال/۵۳).

ج) حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (از ماده ۲۲ تا ۲۸)

برخی از این حقوق که در اعلامیه جهانی انعکاس یافته است از این قرارند: حق امنیت اجتماعی (۲۲)، حق انتخاب کار با شرایط منصفانه و اجرت عادلانه (۲۳)، حق تشکیل اتحادیه (۲۳)، حق استراحت، فراغت و تفریح (۲۴)، حق تأمین زندگانی شامل سلامت، رفاه، خوراک، مسکن و بهداشت و ... (۲۵)، حق بهره مندی از بیمه بیکاری، پیری، معلولیت و نیز مراقبت از مادران و کودکان (۲۵)، حق برخورداری از آموزش و پرورش رایگان و استفاده از فنون و هنرها (۲۶ و ۲۷)

قرآن، تفاوت هایی را که مولود تلاش و خلاقیت افراد است، می پذیرد و خواهان آن است که فضیلت ها فراموش نشود (بقره/۲۳۷، احقاف/۱۹). بر کار و تلاش افراد صحه می گذارد و فرآورده های تلاش آنان را می پذیرد (هود/۳، بقره/۱۹۹ و ۲۷۵، آل عمران/۱۹۵، نجم/۳۳، زلزله/۷ و ۸). قرآن حق بهره مندی انسان از استراحت، فراغت

و آرامش را پاس می‌دارد (بقره/۱۸۵، قصص/۷۳ و ۷۷). از دید قرآن، رفاه عمومی و تکافل اجتماعی یک امر ضروری است (مائده/۲، معارج/۲۵، حشر/۷، ماعون/۷، بقره/۱۹۵، توبه/۳۴، قصص/۱۵). قرآن ضمن ترفیع مقام دانشمندان، بر اهمیت فراگیری و توسعه علوم و حمایت از دانشمندان، تأکید می‌ورزد (طه/۱۱۴، انبیاء/۷، قلم/۱، سبأ/۶، زمر/۹، مجادله/۱۱).

منابع

قرآن کریم

- احمدی، بابک، *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷.
- بسته نگار، محمد، *مجموعه مقالات حقوق بشر از منظر اندیشمندان*، شرکت سهامی انتشار، تهران
- پیمان، حبیب الله، مقاله در کتاب حقوق بشر از منظر اندیشمندان
توسلی، حسین، مقاله در خلاصه مقالات دومین همایش حقوق بشر.
- جوادی آملی، عبدالله، *فلسفه حقوق بشر*، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷.
- چالمرز، آل.اف، *چیستی علم*، ترجمه سعید زیباکلام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- حبیبی، محمد، *خلاصه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر*، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۲.
- حرّعاملی، محمد بن الحسین، *وسائل الشیعه*، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۷ش.
- حقیقت، سید صادق و میرموسوی، سید علی، *مبانی حقوق بشر*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
- حکیم، سید محمد تقی، *الاصول العامة للفقہ المقارن*، مؤسسه آل البیت ۱۹۷۱م.
- خاتمی، محمود، «پراگماتیسم و اومانیسم»، *مجله فلسفه*، شماره ۵ و ۴.

- سروش، عبدالکریم، مقاله در کتاب حقوق بشر از منظر اندیشمندان طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان*، انتشارات جامعه مدرسین قم، در ده مجلد عبادی، شیرین، *تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران*، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۳.
- علوی تبار، علیرضا، « سکولاریسم و دموکراسی»، *ماهنامه آفتاب*، شماره ۳۳. کاتوزیان، ناصر، *کلیات حقوق*، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
- کلی، جان، *مختصری از تئوری های حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، نشر طرح نو، ۱۳۸۲.
- گنون، رنه، *بحران دنیای متجدد*، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- لیتل، دانیل، *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳.
- مجاهدی، محمد مهدی، مقاله در خلاصه مقالات دومین همایش حقوق بشر، مطهری، مرتضی، *مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی*، انتشارات صدرا، قم، بی تا.
- موحد، محمدعلی، *در هوای حق و عدالت*، نشر کارنامه، ۱۳۸۱.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، *تفسیر راهنما*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.